

نمادی از ادبیات متعهد

دکتر قاسم صافی ☆

Abstract:

New trends in contemporary literature have been introduced and analysed in this article, more over the writer has also quoted some examples to prove his point of view. To him, literature has always been under influence of the social circumstances and its main and ultimate objective must be to reflect such social issues, and his way a committed writer can become a beacon of light in order to provide intellectual guidance to the supressed people.

Key words: Contemporary literature, New trends, Democracy, Iranology, Jalaal Aal e Ahmad'

چکیده: مقاله حاضر به بررسی جریان روشنفکری و تحلیلی از ادبیات متعهد با ذکر امثال و شواهد می پردازد و از تأثیر و تأثری که مقوله های ادب و ادبیات مرفعی و پیشروان متعهد آن بر اوضاع و احوال زندگی اجتماعی مردم می گذارند یاد می کند. در این مقاله می خوانیم که ادبیات مرفعی، هرگز مستغنی از دیگر جنبه های دانشها و معرفتهای انسانی نیست و باید باگزینش و استفاده از رهیافتهای کارآ و موثر، رسالت خویش را در تحقق آگاهی توده ها به حقوق فطری و طبیعی شان به سوی جامعه آرمانی آکنده از توسعه، عدالت، برادری، صلح و آزادی، ایفا کند.

واژه های کلیدی: ادبیات معاصر، روشنفکری، دموکراسی، ایران شناسی، جلال آل احمد.

بسیار می گویند که روشنفکران، همواره مخالف وضع موجودند. شاید این حکم کلی به يك معنا درست باشد، از این نظر که روشنفکران با آگاهی و دانش و فراست بیشتری نسبت به دیگران، ضعفها، کاستیها، و نادرستیهای موجود را می بینند و می شناسند. البته این سخن در مورد آن دسته از نخبگان فکری و فرهنگی مصداق دارد که ناهنجاری ساختار، ترتیبات و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم را بر نمی تابند و با شدت قابل ملاحظه ای با آن مخالفت می کنند نه آن گروهی که وضع موجود را آرمانی نمی دانند و باتمامی عیوبش بر می تابند و از دیگر سو مخالفت بنیادی با آن ندارند. روشنفکران طبعاً و اغلب هر کدام، آرمانها و مدینه فاضله ای دارند که عمده مفاهیم و آمال دیرینه بشری را از قبیل برابری، آزادی، پیشرفت، صلح، دموکراسی و غیره باز تابانند. مسلماً در کنار تمامی عوامل و متغیرهای شکل دهنده این مفاهیم و تجلیات عینی آن، کوششهای سترگ نخبگان فکری و فرهنگی نیز لازم است تا تحقق تدریجی یا به یکباره آن در جوامع بشری صورت گیرد.

مخالفت با وضع موجود و بیان آرزوها نیز می تواند دارای ابزار، مظاهر و تجلیات گوناگون باشد. هنر به طور اعم - و ادبیات به طور اخص - از ابزار کارآ و نافذ بیان و نمایش درمان جراحتهای به چرك اندر نشسته و کوچه پس کوچه های مدینه فاضله بشمار می آید. منظور ادبیاتی است که عمیق ترین معضلات سیاسی - اجتماعی را با بیان هنرمندانه به تصویر کشد، آگاهی بخشد و زمینه ساز تحولات بنیادی باشد و شامل آنگونه از آثار ادبی - هنری باشد که در متن جاری زندگی توده ها، در عرصه مقابله و ستیزه های اجتماعی ظهور یافته و بوجود می آید و حاوی ارزشها و پیامها در راه اصلاح طلبی، ارشاد و روشنگری، پایداری، اعتراض و دیگر خواهی و بنیادگرایی می شود و مفهوم تعهد و رسالت و درد و داد و دلاوری، در آن نمود می

یابد. حال اگر ادبیات در جامعه مورد نظر به دلایل مختلف با اقبال عامه روبروست، تاثیر بیشتری خواهد داشت.

در قلمرو جغرافیایی تاریخ ایران و در تاریخ معاصر، آثار و اندیشه های جلال آل احمد نویسنده و روشنفکر صاحب نظر (متوفی ۱۳۴۸ ه. ش - ۱۹۶۸ م) از نمونه های شاخص نقاط تلاقی ترتیبات و مناسبات اجتماعی - سیاسی از یکسو و هنر و ادبیات از دیگر سو است و از بارزترین آثار هنری متعهدانه ای است که آن را ادبیات مقاومت می خوانیم. مقاومت در برابر شر، نادرستی، بی عدالتی و نهادهای تهدید کننده دموکراسی و فشارهای فردی و اجتماعی، و به تعبیری بیان "نه" به نیروها و تاسیسات ضد بشری و فشارهای تهدید کننده آنان در تضعیف و نابودی جنبه های متعالی حیات بشری. ادبیاتی که در کنار مقاومت در برابر نیرو های مزبور، توده های مردم را آگاهی بخش و الهام دهنده و تهییج کننده حرکت به سوی جامعه آرمانی آکنده از توسعه، عدالت، برادری، صلح، آزادی و درد شناسی می فهمیم. ادبیاتی که به توصیف کاستیها، اکتفا نمی کند بلکه توده ها را به حقوق فطری و طبیعی شان هشیار می سازد و دعوت شان می کند بر احقاق حقوق انکار ناپذیر شان، حقوقی که در تمامی ادیان و مکاتب اخلاقی بویژه دین مبین اسلام بازتاب یافته و طرق عملی تحقق آنها نیز ارائه گردیده است.

شخصیت مورد نظر ما در مقام یک روشنفکر و به عنوان نمادی از ادبیات متعهد، در بیان مقاصد خود پیرامون موضوعات سیاسی - اجتماعی در چار چوب تشکیلات سیاسی در واپسین و غنی ترین دوران زندگی خود دست به دو گزینش زد و پاکی و راستی و نور حقیقت را که بر درونش تافته بود، در آثارش وارد کرد. نخست، مذهب را در کنار دیگر آگاهیهای خود قرار داد و دوم، ادبیات را ابزار بیان خود ساخت.

او به درستی دریافت که هنر و ادبیات از یکسو و مفاهیم متعالی بشر از جمله

صلح و دموکراسی، رابطه ای دیالکتیکی (تاثیر و تاثر متقابل) دارند. زیرا هنر و ادبیات مترقی، زمینه ساز تحقق این مفاهیم است و از طرفی، تحقق صلح و دموکراسی، هنر و ادبیات را بالندگی بیشتری می بخشد و از جهت تاثیر و تاثری که مقوله های ادب بر اوضاع و احوال زندگی اجتماعی می گذارد، ادب مقاومت، معنا و موجودیت پیدا می کند.

از دیدگاه جلال آل احمد، ادبیات در درون خود محدود نمی شود بلکه علاوه بر زیبایی و استحکام و هنرمندانه بودن ساختار و قالب و فرم، ایجاب می کند جهت و سمت و سویی مردمی و رهایی بخش داشته باشد و در هر شرایط به خدمت تکامل اجتماعی و فرهنگی انسانها و بهبود بخشیدن به روابط جاری در جوامع انسانی در آید. در نظر او، ادبیات مترقی، هرگز مستغنی از دیگر جنبه های دانشها و معرفتهای انسانی نیست و باید با گزینش و استفاده مناسب از رهیافتهای کارآ و موثر، رسالت خویش را به انجام رساند. این رهیافتها، روانشناسی، جامعه شناسی، ادبیات، تاریخ، جغرافیا و سایر علوم است. به دیگر سخن، عناصر شکل دهنده ادبیات، فقط می باید محلی برای طرح منحصر به فرد این معارف (منحصر به فرد به لحاظ فرم) باشد. هم از این رو است که در ادبیات فارسی نامدارانی چون سعدی، ناصر خسرو، خیام، مولوی، حافظ، عطار و در ادبیات جهانی دانتی، گوته، هوگو، ولتر، علامه اقبال و جزآن، آثار خود را با طرح مباحثی در زمینه های اجتماعی، جامعه شناختی فلسفی و عرفانی، جاودانه ساخته اند و دیگر ادیبانی که به لحاظ فنی کم از آنها نداشتند با بی اعتنائی از رهیافتها و اکتفا به فرم و قالب، آثار و نام خود را جاودانه نساختند و کنکاش درباره شان را فقط به استادان و اهل فن واگذار کردند.

در آخرین نوشته های آل احمد، نقش روشنفکری ملاحظه می شود که می داند چه می کند و چه محصولی را به جامعه ارائه می دهد. کمترین نتیجه و محصول کارش، ارتقای سطح معلومات و آگاهی وجدان جامعه و نیز اعلام نیازهای فرهنگی

است و سرانجام سخنگوی دورانی می شود که در آن می زید. او در پی علمی سیر کرده که حقیقت را بشناسد، عدالتی را جاری کند، محهولی را معلوم دارد، تقوی و مجاهدت و دیانت را ملاک انسانیت معرفی کند و معیار حقیقت را خود حقیقت قرار دهد نه شخصیتها. حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی توان شناخت و شخصیتها را نمی توان مقیاس حق و باطل قرار داد. باید طرفدار اصول بود نه طرفدار شخصیتها. شخصیتها تا زمانی احترام دارند که به حقیقت احترام بگذارند و خود را بر حقیقت تطبیق دهند. آل احمد در عوالم عشق به سرنوشت جامعه خود عطش عظیم به مردم و اصلاح جامعه دارد و باهمدلی و اغماض، به جهل و فقر و حتی کج رویهای مردم می نگرد. همچنین به جریانهای فکری خود و عملکرد آنها می اندیشد و عصاره تحریبات خود را بازگومی کند و در بیان تجربه و اندیشه، باگزینش و ازگانی قوی و پویا، تحرکی از بهم پیوستن آنها بوجود می آورد و تحریک و تأثیرش که نتیجه کل اندیشه های اوست با تحلیل سرشار از درک و بی پروایی، مقایسه میان نور فیزیکی و نور حقیقت هنری را توجیه می کند در عین حالی که تأثیر علم و هنر را بر ما آشکار می سازد.

هر شبی در این ره صد بحر آتشین است

دردا که این معما شرح و بیان ندارد

این نویسنده در سفرها پیش از آنکه به محدوده جغرافیایی محیط و تعداد جمعیت و وصف مناظر و مشاغل مردم که معمول سفرنامه هاست توجه کند، دریافت محرومیتهای مردم را مقدم می دارد و در یاداشتهای سفر به تصویر می کشد و هم عامل بی عدالتیها و محرومیتها را نشانه می کند و هم جای پای استعمار و استثمار را نشان می دهد. در قصه ها همین انگیزه را دنبال می کند و تنها به قصه گویی اکتفا نمی کند و درباره مسایل محیط خود فراتر از حد انتظار از يك نویسنده صادق و متعهد و دراز عمر سخن می گوید و با قدرت و پاکی به رهبری اجتماع و رجال مملکت دوران

خود اعلام می کند: اول پرهیز کاری این است که حق را به ذبیحی دهید، کاری را اگر در هنر کسی هست به او واگذار کنید نه خود بگیرید. و تقوی آنست که شایسته ترین را در اداره کشور انتخاب و بکار گمارید و هیچ حقی را تحت هیچ شرایطی باطل نکنید حتی در نامه هایی که به دوستانش می نوشت یا در مجموعه مقالاتی که بدون اسم یا با نام مستعار نوشته، صادقانه هر چه را می فهمید می گفت و لحظه ای در بند خویش و نمایش یا حمایت دسته ای یا جلب جماعت خاصی نبود.

در ترجمه آثار نویسندگان سترک جهان، کتابهایی را برگزیده که به نظرش می رسیده هر شخص علاقه مند به حقیقتی باید از آنها اطلاع داشته باشد. ترجمه "عبور از خط" اثر ارنست یونگر، "بیگانه" اثر آلبر کامو، از این دست است. جلال دردی را که ارنست یونگر با استدلال بیان می کند گزار شگونه با زبانی عاطفه آمیز باز گو می کند. ترجمه "کرگدن" اثر اوژن یونسکو اثر دیگری است که جلال به همین نام به برگردان آن به فارسی پرداخته است. کرگدن شدن، فاجعه اصلی این نمایشنامه است. کارتلها و تراستها و دیگر اقمار داخلی آنان به کرگدنیایی وحشی تشبیه شده اند که به تخریب و ویرانی هر چه مظاهر زندگی انسان است رونهاده اند و بدون اضطراب و وحشت از کرگدنها، خود نیز کم کم به کرگدن تبدیل گردیده اند و به غارت و تخریب مواریث فرهنگی و مادی جامعه پرداخته اند. جلال در این نمایشنامه در مقابل همه کرگدنها می ایستد و در این حال قلم او، اسلحه ای می شود که به کرگدنها یورش می برد. در ترجمه "دستهای آلوده" اثر ژان پل سارتر و "بازگشت از شوروی" اثر آندره ژید، باز این معنا را می یابیم.

گذشته از ترجمه ها، در آثار مستقل این نویسنده شامل مقالات، تکنگاریها، سفرنامه ها، وداستانها، همچنین توجه به نیازهای حقیقی مردم بر سایر اغراض غلبه دارد. این روح حق طلبی و داد خواهی و عصیان و فریاد علیه استعمار و استثمار مردم و عریان سازی عوامل برده پروریها و از خود بیگانگیها در آثار او چنان جا افتاده که از

اختصاصات و ویژگیهای سبک وی محسوب گشته است. "غرب زدگی" وی از معروفترین کتابهای اوست، اقدامات و ظاهر سازیهای عوام فریبانه حکومتی را تخطئه می کند که تحت تاثیر نفوذ غرب به شدت جامعه اش را غرب زده کرده است و آنکه حق دارد و حق می گوید و درست می بیند و راست می رود در این دستگاه جانمی گیرد و آنکه با عمق اجتماع و فرهنگ و سنت رابطه ها را بریده است بی رابطه با گذشته و بی هیچ درکی از آینده، به رهبری می رسد. در کتاب داستان "نفرین زمین" و در "ارزیابی شتابزده" این نگرشها و توجهات و انتقادات و تیزبینی ها وجود دارد همینطور است "کارنامه سه ساله" اثر دیگر او که مجموعه یازده مقاله و به شدت انتقادی از وضعیت موجود زمان اوست و نویسنده، تاکید می کند که هرگز هنر را زیب دیوار نمی داند و کلام را وسیله تحمیق خلاق نمی پندارد. همین انتقاد به شکل دیگر در کتاب "سه تار" که حاوی چند داستان است و نیز "از رنجی که می بریم" که مجموعه هفت داستان کوتاه و حاوی شکست در مبارزات سیاسی و حماسه شکستهایی درد انگیز برای نویسنده کتاب و در حال و هوای رئالیسم سوسیالیستی است، دیده می شود. باز همینطور در کتابهای "مدیر مدرسه" و "نون والقلم"، تصویر قلمزنی را می یابیم که مسئولیت فریاد رسای ارباب قلم را جستجو می کند و احترام و حرمت گذاری را تعلق سطوری می داند که نه ثنای شاه گوید و نه ثنای شاهچه، و بالاخره در کتاب "در خدمت و خیانت روشنفکران" نیز که بسیار جالب و تحسین انگیز به شیوه ای قانونی و قضایی، روشنفکران را به محاکمه می کشاند و کارشان را با سایر مردم مقایسه می کند این تم به چشم می خورد. موضوع این کتاب، حد و حصر معنی روشنفکری و روشنبینی و روشندلی و تجزیه و تحلیل فرا ورده های مثبت و منفی روشنفکری است و اینکه چه نوع کسانی نمی توانند به قلمرو روشنفکری در

آیند. همچنین بیان احوال توصیفی در کتاب "حسی در میقات" (سفر نامه حج) همراه با پیام سیاسی آن وجدالی که با قدرت می کند و طرحها و پیشبینی هایی که نسبت به قضایا دارد، حملگی نشانگر آن است که این نویسنده روشنفکر متعهد، جهان واقعی معاصر را شخصاً تجربه کرده و شناخته است. کلامش در این اثر، گرم و آتشین است. کانه يك رهبر انقلابی و مبارز سخن می گوید و صرف نظر از مباحث عدیده و ارائه رسوم و راه و روش مباشرت و معاشرت و نشست و برخاست و گفت و شنود سعی دارد بنگارد که چه می توان کرد که رهبران فرقه های مختلف مجتمع شوند و همگی پیروان خود را بیدار یا احیا سازند و سپس بر مقاصد استعمار گران تاثیر گذارند و آنها را به عقب برانند.

مطلب را پایان می دهم با کلام این نویسنده خطاب به نویسندگان و روشنفکران که خود وصف حال اوست:

"قلم این روزها برای ما شده سلاح. بریده باد این دست اگر نداند که این سلاح را کجا باید بکار برد. سرنوشت من و تو این است رئیس که روز بروز داناتر شویم و روز بروز دوزخ تعلق خودمان را داغتر کنیم یعنی دائما "چرا گفتن، دائما" پرسیدن. و اگر این چراها خفه می شد امروز فریاد خیام به گوش ما نرسیده بود." (کارنامه سه ساله)

"کلام تو ای کاتب: ۱- همچون گل باشد که چون شکفت، بوید و دل جوید و سپس که پژمرد صد دانه از آن بماند و پیرا کند نه همچون خار که در پای مردمان خلد و چون از بیخ برکنی هیچ نماند. ۲- چنان باشد که چاه درون شما هرگز از کلام انباشته نشود اما جاودان بتراود و به همه جا طراوت دهد. ۳- واگر نه این همت داری هان، از خار و خسک بیاموز که با ناهنجاری این را شاید که اجاق مردمان

گرم کند . ۴- دل شما عمیق باشد و سینه شما فراخ تا کلام در آن فرو رود و هرگز تنگی نپذیرد . ۵- چنان باشد که در کنج سینه شما برای هر آن غم آدمی ، جایی باشد . ۶- ای کاتب بشارت ده به زیبایی و نیکی و برادری و سلامت . ۷- در کلام خود عزاداران را تسلا باش و ضعفا را پشتوانه ، ظالمان را تیغ رو در رو . ۸- زینهار تا کلام را به خاطر نان نفروشی و روح را به خدمت جسم در نیاوری . ۹- به هر قیمتی گرچه به گرانی گنج قارون ، زر خرید انسان مشو . ۱۰- اگر می فروشی همان به که بازوی خود را ، اما قلم را هرگز . ۱۱- و بدان که ملکوت آسمان در کلمه نیست بلکه در محبت . در کتاب نیست بلکه در دلها ، طومار نیست بلکه در ناله مرغان . ۱۲- بنگر تا کلام بر آن لوح نویسی که خلود دارد . ۱۳- چه اگر بر سنگ خاره نویسی هم ضایع شود ، بلکه بر الواح دل که نه از سنگ است بلکه از گوشت و خون ، و نه بر مرکب الوان ، بلکه با مرکب روح که بیرنگ است . “ (مقدمه زن زیادی) .

”همه حرف و سخنهای عالم از همین سی و دو تا حرف درست شده به هر زبان که بنویسی اصل قضیه فرق نمی کند . هر چه فحش و بد و بیراه هست ، هر چه کلام مقدس داریم ، حتی اسم اعظم خدا همه شان را باهمین سی و دو تاحرف می نویسند . می خواهم بگویم مبدا يك وقت این کوره سوادى که داری جلوی چشمت را بگیرد و حق را زیر پا بگذاری . یادت هم باشد که ابزار کار شیطان هم همین سی و دو تاحرف است . حکم قتل همه بیگناها و گناهکارها را هم باهمین حروف می نویسند ، حالا که اینطور است مبدا قلمت به ناحق بگردد و این حروف در دست تو یا روی کاغذت بشود ابزار کار شیطان “ . (نون و القلم) .

در وصیت نامه بسیار کوتاه و منظم آل احمد نیز که حاکی از علو طبع و روح ایثار و اخلاص وی است این توجهات مرد می و شناخت او از دنیا و عقبی و عنایت

جدی به روند ادبیات متعهد در همه مراحل زندگی و نگاه به هستی دیده می شود که خود از جمله اسنادی است از وی که او را در بین بسیاری از اهل دانش و خرد ممتاز می گرداند.

”دیگر اینکه دیشب همان در لارك، این وصیت نامه را نوشتم به عنوان امر استحبابی پیش از حج: آنچه سهم من است در این خانه (۵۰٪ از تمام بنا و الخ) از پیش به عیال بخشیده شده است که لا بد به عنوان مهر خودش قبول خواهد کرد. برق و تلفن، ماشین و دیگر خرت و خورت های زندگی هم مال او ست.

نوشته های چاپ شده و نشده، همه اش زیر نظر عیال و شمس و داریوش و گلستان و در اختیار ایشان خواهد بود. آنچه چاپ شده است که شده است و اگر خدای نکرده به تجدید چاپ رفت زیر نظر آنهاست و آنهایی که چاپ نشده (یاد داشت های روزانه و سفرنامه ها و قصه های ناتمام و الخ) بانظر همین سه نفر چاپ خواهد شد. البته اگر مشتری داشت. و به هر صورت در آمد همه این اباطیل در يك صندوق متمرکز خواهد شد که به نظر همان سه نفر صرف ادا مة تحصیل کسانی از فامیل خود من خواهد شد که پول ندارند و در مانده اند و الخ... کتابهایم را نیز به این سه نفر می بخشم. میان خودشان قسمت کنند.

غیر از اینها، دارایی آخری من يك جسد خواهد بود آن هم مال نزدیک ترین تالار تشریحی که می توان در محل مرگ من یافت.“



منابع و مراجع

- ۱- ادبیات عامیانه ایران ، محمد جعفر محجوب ، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران ، چشمه ، ۱۳۸۴ .
- ۲- ارزیابی شتانزده ، جلال آل احمد ، روان ، ۱۳۴۳ .
- ۳- از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی) یحیی آریانپور ، ج ۱ و ۲ ، تهران، زوار ، ۱۳۷۲ .
- ۴- از رنجی که می بریم ، جلال آل احمد ، تهران ، انتشارات مجید ، ۱۳۷۶ .
- ۵- از گذشته ادبی ایران، مروری بر نشر فارسی و سیری در شعر فارسی بانظری بر ادبیات معاصر ، عبدالحسین زرین کوب ، تهران ، انتشارات بین المللی الهدی ، ۱۳۷۵ .
- ۶- او رازان ، جلال آل احمد ، تهران انتشارات مجید ، ۱۳۷۶ .
- ۷- باز گشت از شوروی ، آنلره ژید ، ترجمه جلال آل احمد ، تهران، رواق ، ۱۳۴۴ .
- ۸- بیگانه ، آلبر کامو ، ترجمه جلال آل احمد ، تهران ، رواق ، ۱۳۳۵ .
- ۹- تات نشینهای بلوک زهرا ، جلال آل احمد ، تهران ، رواق ، ۱۳۳۷ .
- ۱۰- تشنگی و گشنگی ، اژن یونسکو ، ترجمه جلال آل احمد با منوچهر هزارخانی ، رواق ، ۱۳۵۱ .
- ۱۱- جزیره خارک "در بیتیم خلیج فارس" جلال آل احمد ، تهران ، رواق ، ۱۳۳۹ .
- ۱۲- جلال شناسی (از دیدگاه دشمنانش) نقدی بر کتاب جلال آل احمد ، نوشته بهروز خرم ، تألیف ذبیح الله علی زاده ، تهران، فردوس ، ۱۳۸۱ .
- ۱۳- چهل طوطی ، جلال آل احمد با سیمین دانشور ، تهران ، رواق ، ۱۳۵۱ .
- ۱۴- خمسی درمیقات ، جلال آل احمد ، تهران، انتشارات مجید ، ۱۳۷۹ .
- ۱۵- داستانهای آسمانی ، جلال آل احمد ، گزینش و ویرایش مصطفی زمانی نیا ، تهران،

- کتاب سیامک، ۱۳۷۶.
- ۱۶- داستانهای سیاست (فصله های پنج دنیا)، آل احمد گزینش مصطفی زمانی نیا، تهران، کتاب سیامک، ۱۳۷۶.
- ۱۷- در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد، تهران، فردوس، ۱۳۷۶.
- ۱۸- دستهای آلوده، ژان پل سارتر، ترجمه جلال آل احمد، تهران، رواق، ۱۳۳۱.
- ۱۹- دید و بازدید، جلال آل احمد، تهران، فردوس، ۱۳۷۶.
- ۲۰- زن زیادی (مجموعه داستان) جلال آل احمد، تهران، فردوس، ۱۳۷۶.
- ۲۱- سرگذشت کندوها، جلال آل احمد، تهران، رواق، ۱۳۴۷.
- ۲۲- سوء تفاهم، آلبر کامو، ترجمه جلال آل احمد، تهران، مجید، ۱۳۷۷.
- ۲۳- سه تار، جلال آل احمد، تهران، رواق، ۱۳۴۱.
- ۲۴- سنگی برگوری، جلال آل احمد، تهران، رواق، ۱۳۶۰.
- ۲۵- سه مقاله، جلال آل احمد، تهران، رواق، ۱۳۴۱.
- ۲۶- غرب زدگی، جلال آل احمد، تهران، رواق، ۱۳۴۱.
- ۲۷- کارنامه سه ساله، جلال آل احمد، تهران، رواق، ۱۳۴۱.
- ۲۸- قمارباز، داستایوفسکی، جلال آل احمد، تهران فردوس و عطار، ۱۳۴۵.
- ۲۹- کرگدن، داستایوفسکی، ترجمه جلال آل احمد، تهران، رواق، ۱۳۴۵.
- ۳۰- عبور از خط، ارنست یونگر، ترجمه جلال آل احمد، رواق، ۱۳۳۶.
- ۳۱- مائده های زمینی، آندره ژید، ترجمه جلال آل احمد با پرویز داریوش، تهران، رواق، ۱۳۳۴.
- ۳۲- مدیر مدرسه، جلال آل احمد، تهران، رواق، ۱۳۴۷.
- ۳۳- مکالمات جلال آل احمد، پژوهش و ویرایش مصطفی زمانی نیا، تهران، فردوس، ۱۳۷۴.

